

مکثی بر نمایش «داستان ۲ مرد»

نویسنده و کارگردان رضا علامه زاده
بازیگران: سپیده شکر، هومن آذر کلاه و حمید جاودان



یکشنبه ۱۲ نوامبر ۲۰۲۳ در شهر کلن حدود ۷۰ تماشاگر شاهد اجرای نمایش «داستان ۲ مرد» با نویسندگی و کارگردانی چهره‌ی خوش آشنای تبعید، رضا علامه زاده، بودند. آنچه در اینجا می‌آید نگاهی است به اجرای این نمایش در آن شب.

اهل هنر علامه زاده را بیشتر یک سینماگر می‌شناسند. گرچه بخشی از سرنوشت او با دغلكاری ساواک به یک پرونده جنجالی-سیاسی معروف گره خورد و همین سبب شد که وی برای مدتی هم که شده از ریل هنر و فیلمسازی به شکل ناجوانمردانه به ریل سیاست پرتاب شود. عدالتخواهی ذاتی او نمی‌توانست در آن روزگار ثمره‌ی دیگری به بار آورد. همین عامل دوگانه‌ی هنر و سیاست عملن زندگی آینده‌ی علامه زاده را شکل دادند. همین نمود دوگانه و موازی هنوز هم معرف وی هستند و سبب شدند که علامه زاده همواره «دستی بر هنر و چشمی بر سیاست» داشته باشد.

علامه زاده از دوران زندان مدام خواندن و نوشته و ترجمه را پیشه کرده است. آموختن و تجربه کردن دو مشخصه‌ی بارز زندگی اوست: از ترجمه تا ادبیات داستانی از فیلم تا تحقیق. از زندگی کولی‌ها تا

زندگی مردان سرکش دوران اتحاد شوروی. از رقص فلامینکو تا افشای «جنایت مقدس». گاهی حرف دلش را در «چند کلمه ساده» می‌زند و گاهی هم پای گفتار طولانی فراریان ایرانی در «هتل آستوریا» می‌نشیند. و این اواخر هم سراغ تابوهای اجتماعی می‌رود؛ وضع بهایی‌های ایران را به تصویر می‌کشد و حالا سر آخر در این نمایش سراغ «تابوی» همجنس‌گرایی می‌رود.

«داستان ۲ مرد» روایت زندگی فیروز و هادی دو دوست همجنس‌گرا قدیمی است. فیروز، پس از حوادث بسیار ناگوار تن به مهاجرت داده است و هادی هنوز در ایران زندگی می‌کند و گه گاه برای دیدن دخترش به آلمان می‌آید. فیروز و هادی از وقتی که مدرسه می‌رفتند، یا بعدها که هر دو در «فروشگاه فردوسی» کار می‌کردند تا زمانی که فیروز مهندس کشاورزی می‌شود و هادی معلم ادبیات، حلقه‌ی دوستی مستحکمی با هم داشتند و در سرنوشت یکدیگر سخت موثر بوده‌اند. بزرگترین گره و تعلیق داستانی این دو همان زندگی دوران نوجوانی و سربازی را شامل می‌شود. حالا هادی به کمک دخترش، مژگان، پس از سالها دوری و بی‌خبری فیروز را از راه مجازی یافته و قرار دیدار گذاشته است. پس به قول اخوان «لحظه‌ی دیدار نزدیک است.» نمایش با دیدار اینها آغاز می‌شود و مرور خاطرات گذشته بستر اصلی نمایش است.

بخش قابل توجهی از این روایت در خانه‌ی فیروز و با حضور هادی انجام می‌گیرد و از وصل امروز به دیروز تماشاگر از گذشته و راز همجنس‌گرایانه‌ی این دو آگاه می‌شود. بخش کوچکی از زندگی این دو هم توسط «گذشته‌ی دور» یعنی اختر، خواهر فیروز، روایت می‌شود. اختر عشق موازی گذشته‌ی هادی است. اندکی از داستان هم توسط همسر سابق هادی، شبنم، نقل می‌شود. مژگان، ثمره‌ی زندگی مشترک شبنم و هادی هم با همسر آلمانی‌اش و با کودکی که هنوز در کالسه است، گاهی حضور صحنه‌ای دارد. نقش فیروز را حمید جاودان و هادی را هومن آذرکلاه و سه نقش زنان پنهان و نیمه پنهان نمایش را هم سپیده شکر به عهده داشتند.

فیروز نوجوان است و همجنس‌گرا که با هادی آشنا می‌شود. هادی نخستین بار در حوض خانه، هنگام آبتنی، راز خود و فیروز را کشف می‌کند. تن داغ فیروز خبر از نیاز و شور و تمنای ناگفته‌ی او خبر می‌دهد. اما اختر، خواهر فیروز، علاوه بر موانع اجتماعی مانعی بر سر راه بروز عشق این دو است. این وضع برای فیروز درماندگی و مهجوری و حسادت به بار می‌آورد. عشق فیروز اما چون آتشی زیر خاکستر پنهان می‌شود و یکباره در دوران سربازی بی‌مهابا

شعله می‌کشد. شعله‌ای که پر و بال او را می‌سوزاند و برایش سخت گران تمام می‌شود؛ از یک سو صدتا کلاغ پر و از دیگر سوی و از همه درناک‌تر، تجاوز استوار «مقدادی» (۹) را همراه دارد. حتی وقتی «رقص آتش» را، با پیراهن سفید زنانه، در پادگان اجرا می‌کند به جای آن که به هنر و نیت خوش او توجه شود، همگان بر اندام سفیدش خیره می‌شوند. در محل کار هم همکاران رفتار و کنش و واکنش او را به سخره می‌گیرند. عاقبت روزگار چنان بر او تلخ و عرصه زندگی چنان تنگ می‌شود که راه مهاجرت در پیش می‌گیرد و خود را از همه چیز و همه کس رها می‌کند و در بی‌خبر به غربت و امنیت بیشتر پناه می‌برد.

اختر که روزگاری مشق عشق را با هادی تمرین می‌کرده و اهلی کردن را از راه کتاب «شازده کوچولو» که هادی به او قرض داده بوده، می‌آموخته، عاقبت از عشق نیمه و بی‌نتیجه دست می‌شویید و می‌رود سراغ معلمی. کتاب بسیار به دست می‌گیرد و می‌خواند، اما کتاب شازده کوچولوی هادی را هرگز از خودش دور نمی‌کند. تنها یادگار و نشانه‌ی اهلی کردن همواره با اوست. عاقبت همین طبیعت لطیف و جستجوگر او را راهی زندان و چوبه‌ی دار می‌کند. هادی اما انگار توان انطباق با محیط را بیشتر دارد. او که هم فیروز را از دست داده و هم اختر را، زنی به اسم شبیم اختیار می‌کند و از او مژگان را به یادگار دارد. مادر مژگان پس از چندی واقف می‌شود که هادی آن مردی نیست که بکارش آید و طلاق می‌گیرد و بدون اطلاع هادی از فیروز برای یک دعوتنامه کمک می‌طلبد تا بتواند با مژگان راهی آلمان شود. در همین سفر برای آخرین بار فیروز را ملاقات می‌کند تا سپاسگزارش باشد و حقیقت سرطان پیشرفته و مرگ زودرسش را خبر دهد.

صحنه که روشن می‌شود ما شاهد یک اتاق نشیمن با چند لته‌ی نقاشی شده از وسایل روبرو هستیم؛ میزی در میانه‌ی صحنه با دو صندلی در اطرافش. در سمت راست صحنه مبلی دوفره و در منتهی علیه سمت چپ یک کالسکه‌ی سفید رنگ برای بچه.

این صحنه آرایبی حاصل تلاش **فرناز** است و شعر نمایش را هم **اردلان سرفراز** سروده تا با موسیقی **لیام** در آمیزد و نمایش را تلطیف بخشد. البته که موسیقی گاهی بیش از حد بلند است و شنیدن صدای بازیگران و فهمیدن دیالوگها، به خصوص حرفهای نقش هادی را دشوار می‌کند.

فیروز لباسی سیاه به تن دارد و هادی با کت شلواری نسبتن شیک و سفید. اما اختر و شبیم و مژگان بر حسب ضرورت زمان و مکان و شخصیت لباس‌های مختلفی دارند.



فیروز وارد شده و با تکیه به میز وسط صحنه نخستین حرفها را می‌زند تا از این راه خود را معرفی کند. آغاز تک نفره‌ی خوبی ست. حمید جاودان مشخصه‌های یک مرد سالخورده و تاحدی بیمار را به خوبی اجرا می‌کند. اما یک دیالوگ کلیدی در این معرفی اولیه به تعلیق نمایش صدمه می‌زند: فیروز در آرزوی دستی‌ست که به وقت آخرین نفس آن را بگیرد و آرام بمیرد!

وقتی هادی پایین صحنه، کنار تماشاگران گفتگوی تلفنی را با فیروز آغاز می‌کند تا آمدنش را خبر دهد، عمل صحنه‌ی اول، یعنی معرفی دو شخصیت اصلی نمایش انجام گرفته است. صدای هادی پای تلفن جوان‌تر می‌نماید. ای کاش این صدا پخش می‌شد تا دوری از خانه‌ی فیروز را برجسته‌تر کند. همین‌طور هم وقتی فیروز سراغ تلفن می‌رود،

جوان تر واکنش نشان می‌دهد. ذوقزدگی و شادی فیروز از تلفن هادی سبب شده که آن سرعت اولیه‌ای که برای خودش تعیین کرده بود، برای لختی هم شده، فراموش شود.

صحنه ی دوم نمایش با حضور هر دو بازیگر روی صحنه آغاز می‌شود. دو دوست دیرآشنا اما مدت‌ها بی خبر از هم، اکنون یکدیگر را غریبانه یافته اند. چگونه می‌توان اینهمه دوری را، اینهمه حادثه را در کلام آورد. آنهم در زمانی کوتاه. شاید یک آغوش گرم یک دست فشردن و تن بر هم ساییدن، بهترین نمود وضعیت این دو در آغاز دیدار باشد، افسوس که نبود. این عمل خود می‌توانست جای کلی حرف عمل کند. به هر صورت صحنه دوم گُند و ولرم پیش می‌رود. انگار صحنه نیاز به گرمای بیشتری دارد. گرما نمایش تازه وقتی آغاز می‌شود که صحبت‌های آن دو به موضوع اختر می‌گردد و اختر در آونسن پیدایش می‌شود. از اینجا به بعد دما به دم بده بستان با هم به غیر از برخی لغزش‌ها بهتر پیش می‌رود.

صحنه‌های آبتنی در حوض، حمام و زیر دوش رفتن آن دو، قاطعی کردن هادی وقت بروز عشق و نابجا گفتن اسامی فیروز و اختر از لحظه‌های دلنشین کار هستند. شیرین‌ترین صحنه هم همانا حسادت‌های روانی و عاطفی فیروز است که وقتی هادی از اختر سخن می‌گوید. غم انگیزترین صحنه هم همانا حکایت تلخی‌های دوران سربازی و تجاوز به فیروز است. نمایش هم باید با مرگ فیروز همانطور که در آغاز نویدش را نویسنده داده بود و فیروز هم بدین چند جا اشاره کرده بود، منجر شود. البته صحنه‌ی مرگ فیروز اندکی با سرعت اجرا می‌شود و بار عاطفی مورد نظر را ایجاد نمی‌کند.



من همواره از بازی حمید جاودان لذت برده ام. او از جمله نادر آرتیست‌های ما در تبعید است. از نظر من تفاوت است میان آرتیست و بازیگر. حمید جاودان همواره یک آرتیست بوده است. کارش را سخت جدی می‌گیرد. پر عاطفه و حساس و با تنی نرم نقش ایفا می‌کند. در این نمایش هم جاودان به خصوص وقتی برخی المانهای کوچک یک انسان همجنس‌گرا را در حاشیه بروز می‌دهد، نشان از مکت عمیق او بر نقش است. اما به هر دلیلی حمید جاودان گاهی از حوض بازی بیرون پرتاب می‌شد و باز دوباره به نقش باز می‌گشت. یک یا دوبار آن انگار به خاطر خطا در دیالوگ گویی طرفین بود.

شاید شماری زیاد سپیده شکری را در صحنه‌ی تاتر برونمرزی ندیده باشند و او را نشناسند، اما او در ده سال اخیر در کنار رضا جعفری و بعد به طور مداوم با حمید جاودان پیگیرانه به کار عملی نمایش پرداخته است. تحصیل کرده تاتر است و کتاب «کودکان تاریکی» آخرین تلاش نظری او در عرصه‌ی تاتر بود که با همکاری رضا جعفری آن را در

کلن به چاپ رساند. سپیده شکاری را در سه نقشی که در این نمایش داشت، بیشتر از همه وقت بازی نقش اختر بهتر دیدم. حضورش در نقش مژگان غیر ضرور و در نقش شبم کم قوام بود. هومن آذر کلاه از بازیگران با تجربه تاتر برونمرزی ست. بازی او در سال‌های نخست تبعید بویژه در نمایش «اتلو در سرزمین عجایب» هنوز در خاطرات بسیاری از علاقمندان هنر نمایش باقی است. اما من شخصا از بازی خوب او در نمایش «یادداشت‌های روزانه ی یک دیوانه» به کارگردانی زنده یاد **رکن‌الدین خسروی** لذت بسیار بردم. هومن آذرکلاه به هر دلیل مدت‌ها دور از صحنه مانده بود و این امر در این نمایش گه گاه آشکار می‌شد. چیزی که من در بازی هومن ندیدم همانا دردمندی کسی ست که از هر دو سو شکست خورده است. وقتی از دخترش مژگان یا حتی کنجکاو نسبت به شبم و آمدنش نزد فیروز سخن می‌گفت، بازی‌های خوبی ارائه می‌داد. اما وقتی به رابطه خودش با فیروز می‌رسید، طبیعت بازی به تصنع می‌رسید. دچار نوعی غریبه‌گی می‌شد. یک صحنه که ارزش بسیار داشت و می‌توانست از سوی کارگردان و بازیگران، به خصوص هومن آذرکلاه، بدان توجه شود، وقت ورود هادی به خانه‌ی فیروز است که خیلی سرسری انجام گرفت. اما در موارد زیادی بازی فیروز و هادی اگر چه بده بستان بیرونی، ظاهری، به خوبی رعایت شده بود، اما از درون دارای رابطه عاطفی دوسویه نبود. خیلی کم این دو عاشقانه به هم نگریند، تا دلجویانه گذشته را جبران کنند. این وظیفه بیشتر به عهده هومن آذرکلاه بود. چشم‌ها بهترین حرف‌ها را در چنین نقش‌هایی می‌زنند.



نمایش «داستان ۲ مرد» در ذات خود نوعی روایت از گذشته بود. نمایش گاهی تلاش داشت مانند یک داستان پیش برود. خود علامه زاده می‌گوید هر دو شخصیت این نمایش برگرفته و یا ادامه‌ی زندگی آدم‌های رمان خوب «تابستان تلخ» است. پای بندی به روال داستانی و روایتگری و بازگشت مداوم به گذشته برای بیان کل داستان، سبب شده بود که نمایش گاهی خسته کننده شود. آوردن دیگر شخصیت‌های داستان مانند شبم و حتی مژگان هم هیچ کمکی از این منظر به نمایشی نکرده بود.


مکالمات تلفنی مژگان با کالسکه‌ی بچه در پارک! می‌توانست در پخش صدا خلاصه شود و تاثیر مبهم و معمای نمایش را بیشتر کند. آوردن شبم برای آنکه فیروز لختی بر سینه او آرام گیرد هم آنچنان ضرور نبود. اگر در شکل داستانی چنین حضوری جایی دارد و فرصتی برای پرداخت، در نمایش اما باید این را هم به بده بستان و واکنش میان هادی و فیروز می‌سپاریم و کافی هم بود. شاید اگر نمایش بر پرداخت همان رخداد پادگان و سکوت هادی نسبت به تجاوز به فیروز متمرکز می‌شد، موفق‌تر بود. یا اگر حمام و نگاه اطرافیان و مادر و پدر و امثالهم در بازی هادی و فیروز به میان می‌آمد، ما بیشتر با مقوله‌ی تابوهای همجنس‌گرایی و همچنین شخصیت چنین آدم‌هایی درگیر و آشنا می‌شدیم.

بخش قابل توجهی از میزانش‌ها جلوی صحنه بود، حتی وقتی نمایش از گذشته سخن می‌گفت. معمولن جلوی صحنه به حال و آینده تعلق دارد و عمق صحنه یا کنار صحنه به گذشته. انگار به قول **سمندریان** نمایش به سبک و سیاق

محمدعلی جعفری بازی می‌شد. از این منظر بی آنکه کارگردان بخواهد نمایش به خودنمایی تبدیل شده بود تا درگیری دو شخصیت بر روی صحنه.

علامه‌زاده سراغ یکی دیگر از تابوهای اجتماعی رفته بود که تنها ریشه در مذهب ندارد. بلکه در ذهنیت بسیاری از ما حضور مداوم دارد. حتی اگر دیگر باوری به مذهب نداشته باشیم. از این منظر کار علامه زاده قابل توجه است. همجنس‌گرایی تاریخی به درازای زندگی آدمی دارد و پنهان کردن آن نیز. افلاطون زیبا ترین عشق‌ها را میان مردان توصیف می‌کند. در میان اهل تاتر و سینما کم نبودند که با این گرایش‌ها سوختند و ساختند. البته گاهی هم دیگران را سوزاندند. اگرچه این موضوع دیگر در زندگی اروپایی ما آن حساسیت و ضرورت دیروز و داخل کشور را ندارد، با این همه از ارزش توجه علامه زاده بدین موضوع نمی‌کاهد.

به نظر من اشکالی که در کار علامه زاده دیده می‌شود، نه انتخاب چنین تابویی، بلکه نوع پرداختش است. نمایش «داستان ۲ مرد» خیلی بیشتر داستانی بود تا نمایشی. در پرداخت نوشتاری آن هم نویسنده بیشتر به موضوع نزدیک شده بود تا به رنج درونی شخصیت‌های نمایش. از این روی شاید نمایش از «طول» چیزی کم نداشت. تنها عمقش اندک بود. انگار علامه‌زاده با همجنس‌گراها آشنا بود. اما شناخت دقیقی از حال و روز آنها نداشت؛ سخن از درد گفتن الزامی به معنای دردمندی نیست.



دوستان ۲ مرد

هومن آذر کلاه
حمیدرضا جاوردان
سپیده شکری

وقت عبور از خط ممنوعه رسیده...

لوئیسنده و کارگردان: رضا علامه‌زاده
تهیه کننده: بیژن شاهمرادی
موسیقی متن: لیام
طرح و اجرای صحنه: فرنلز

فست تیت: ۳۰ یورو
تیه بیت در کلن: کنفرنسی فروغ، بازارچه شرمی
و در گیشه تاتر از یکساعت قبل از آغاز اجرا
لیبل برای رزرو آنلاین:
Take7pro@yahoo.com

حامیان مالی: سیزویس مولازاده و مرکز علمی سینماخپوش

شعر: اردلان سرفراز
نمایش افتتاحیه در کلن (آلمان)
بکشنه ۱۲ نوامبر ۲۰۲۳
تاریخ: ۱۹ اوت ۲۰۲۳
Bürgerhaus Köln
Kölner Freiheit-Str. 58
50933 Köln

TAKE 7
سینماخپوش

The Story of 2 Men

Written & Directed by: Reza Allamehzadeh
Producer: Bijan Shahmoradi

وقت عبور از خط ممنوعه رسیده...

پرداختن به موضوع دگرباشان جنسی در آثار هنری، حتی در جوامع آزاد از خرافات مذهبی و باورهای پوسیده‌ی سنتی، خیلی معمول و متداول نیست چه رسد به جامعه‌ی اسلام زده‌ی ما، آن هم در دوران سیاه حکومت ملاباب دین‌فروش.

عکس روی پوستر: وحید امانپور
طراحی های کلیپ: فرهاد فروتنیان
مدیر فیلمبرداری: احمد نیک آذر

با سپاس ویژه از:
عباس بختیاری مدیر فرهنگسرای پویا (پاریس)
اسفند کریمی و فرشید جمالی (لندن)
و احمد نیک آذر (کلن)

تا کنون سه تجربه‌ی نمایشی از علامه زاده دیده‌ام و «داستان ۲ مرد» از نظر من بهترین کار اوست. نخستین آن «مصدق» بود و دومی «جغد جنگ». مصدق را در فضای پر هیاهو و سالنی بزرگ و نه الزامی درخور تاتر دیدم. جغد جنگ را در محیطی تاتری و با بازی خوب حمید عبدالملکی و از فاصله‌ی خیلی نزدیک به صحنه. حالا این نمایش را باید در سالنی نیمه تاتری با عمق اندک و صحنه‌ی نسبتاً بلند به تماشا می‌نشستم. با همه این تفاوت‌ها اگر قرار و اجازه‌ی ای باشد مدالی بر سینه‌ی یکی از این سه نمایش بیاویزم، حتمن نصیب همین کار آخر می‌کنم. اگرچه نمایش مصدق با بیست اجرا و جغد جنگ اندکی کمتر روبرو شد، و «داستان ۲ مرد» ممکن است همین آغاز دیروزش پایان فردایش باشد. باز همین را از آن دو بهتر می‌دانم. زیرا تنها سعی در رساندن پیام نداشت. به آدم‌های نمایش نگاهی عاطفی داشت. در اینجا «هادی» و «فیروز» وسیله نیستند. تاریخ را جلو نمی‌برند. نویسنده هم دنبال جانبداری نیست. شعاری را هم فریاد نمی‌زنند. یک معضل اجتماعی توسط دو قربانی حکایت می‌شود.

شاید بهتر بود نمایش به گونه‌ی دیگری پایان می‌گرفت. چرا باید این دو انسان خسته و رنج دیده وقتی در سالخورده‌گی به هم می‌رسند تنها راضی به دمی باشند و مرگ پایان «خوش» فیروز باشد؟ آنهم وقتی نویسنده آنها را به غرب کشانده و تا حدی از آن تابوها و سنت‌های دست و پاگیر رهانیده است؟ این پایان دراماتیزه شده عکس نیت نویسنده عمل کرده است. بخصوص وقتی می‌خواهیم تابوشکنی کنیم و موفقیت چنین کاری را جشن بگیریم، مرگ نمی‌تواند درخور نیت خوب نویسنده باشد. مگر اینکه علامه‌زاده گمان کند غم تأثیری عمیق‌تر از شادی بر تماشاگران دارد!



در پایان باید به همهی تیم، چه آنها که روی صحنه بودند و چه آنها که پشت صحنه تلاش کرده بودند، به خصوص به رضا علامه‌زاده که هنوز ما را به سالن نمایش می‌کشد، به هومن و حمید و سپیده که ساعات خوبی را برای حاضرین فراهم آوردند، به فرناز عزیز که زحمت بسیار تقبل کرده بود، به همهی این عزیزان خسته نباشید بگویم و برایشان آرزوی موفقیت و تداوم کار کنم.۱

اصغر نصرتی (چهره)

۱۶ نوامبر ۲۰۲۳

۱- این نقد نخستین‌بار در سایت آخبار روز [/https://www.akhbar-rooz.com/223747/1402/08/25](https://www.akhbar-rooz.com/223747/1402/08/25) و سپس در سایت چهره <https://chehreh.org/uncategorized> /مکتبی-بر-داستان-۲-مرد-اصغر-نصرتی/ منعکس شده است. در ضمن عکس دوم و سوم از نگارنده‌ی این متن است.